

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: مجله هفته

۰۸ جون ۲۰۲۰

جنبش اشغال کاخ سفید



آخرین خبرها حکایت از آن داشت که ناآرامی‌ها، ۷۵ شهر آمریکا را در بر گرفته و حدود ۹۰۰۰ نفر از تظاهر کنندگان بازداشت شده‌اند. طبق نظر BBC، «این گسترده‌ترین ناآرامی نژادی در آمریکا، از زمان ترور مارتین لوتر کینگ در سال ۱۹۶۸ است». به نظر می‌رسد که دو عامل مهم، یعنی بحران عمیق اقتصادی و شیوع ویروس کووید ۱۹، بشکله باروتی را ایجاد کردند که تنها در انتظار جرقه‌ای برای انفجار بود. جرقه را انتشار فلمی زد که خفه شدن و جان دادن مردی سیاه‌پوست را در زیر پای یک پولیس سفیدپوست نشان می‌داد، در حالی که سه پولیس دیگر بر این جنایت نظاره می‌کردند.

خشونت و حشيانه پوليس امريكا در برخورد با رنگين‌پوستان و به خصوص سپاهان امريكائي مسأله تازه‌ای نیست. در نتیجه تعطیل شدن کارخانه‌های بی‌شمار و صنعت‌زدائی در بسیاری از شهرهای آمریکا، نسل جدید طبقه کارگر سیاه‌پوست -نوادگان بردگان سابق- به خیل لشکر بیکاران افزوده شدند. اگر در چند شاخه از فعالیت‌های اقتصادی چون بخش کشاورزی و خدمات هنوز فرصت‌های شغلی وجود داشته باشد، کارفرمایان سفید پوست ترجیح داده‌اند به‌جای استفاده از سپاهان، از نیروی کار کارگران مهاجر، عمدتاً از امریکای لاتین، استفاده نمایند. زیرا اولاً آنها ارزان‌تر و مطیع‌تر هستند و در ثانی آن بدگمانی مزمّن نسبت به سپاهان که از دوران برده‌داری در ذهن طبقه سرمایه‌دار شکل

گرفته و با مبارزات سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ سیاهان علیه تبعیض‌نژادی هم تشدید شد، در مورد کارگران جدید مهاجر وجود ندارد. بنابراین اقلیت سیاه‌پوست فقیر به جماعتی تبدیل شد که نرخ استثمار شوق انگیزی برای نظام موجود سرمایه‌داری ندارد و به هر قیمت باید محدود شود.

بی‌دلیل نیست که مالکوم ایکس، محله‌های سیاه‌پوستان را «مستعمره‌های داخلی ایالات متحده» می‌نامید. برای جلوگیری از طغیان این جماعت مستأصل، باید این محله‌ها به مراکز فقر، بیکاری، اعتیاد و جرم و جنایت تبدیل می‌شد. به طور متوسط سالیانه هزار رنگین‌پوست بدون طی مراحل قانونی توسط پولیس امریکا به قتل می‌رسند.

روش دیگر پیشگیری از طغیان، به زندان انداختن نیروی جوان سیاه‌پوست آماده به کار و استفاده از نیروی کار تقریباً مجانی آنها در زندان است. مطابق آمار سال ۲۰۱۴، حدود ۲.۳ میلیون نفر از ۶.۸ میلیون نفر کل زندانیان امریکا را سیاهان تشکیل می‌دهند (۳۴ درصد کل زندانیان در مقابل سهم ۱۳ درصدی از کل جمعیت امریکا). این در حالی است که امریکا بیشترین تعداد زندانی در جهان را نسبت به جمعیت خود دارد (۲۵٪ کل زندانیان جهان با داشتن ۴.۲۵٪ جمعیت جهان).

اکثریت این زندانیان به دلیل جرم‌های پیش‌پاافتاده دستگیر شده و به دلیل نداشتن پول کافی برای پرداخت هزینه تشکیل هیأت منصفه، به امید گرفتن محکومیت کمتر خود را گناهکار اعلام می‌کنند. این زندانیان در بسیاری موارد به طور مجانی یا با مزدی بسیار کم (حدود ۲۲ سنت برای هر ساعت) برای شرکت‌های بزرگ، کالا تولید می‌کنند. بسیاری از محصولات شرکت‌هایی چون ویکتوریا سیکرت، شرکت اچ‌پی، مبلمان لوازم اداری، و از جمله لباس‌های متحدالشکل کارکنان رستوران‌های زنجیره‌ای مک دونالد، از تولیدات زندان است.

ادامه چرخش این ماشین عظیم صنعتی هر روزه نیاز به نیروی بیشتری دارد که می‌بایست از طریق دستگیری‌های دائمی نیروهای انتظامی تأمین گردد.

حذف بودجه‌های نیروهای محلی پولیس، آنها را روز به روز بیشتر وابسته به ایجاد درآمد از طریق اخذ جریمه برای جرم‌های جزئی کرده است. لذا نیروهای پولیس به جای پیگیری جنایت‌های مهم که هم پر دردرس هستند و هم آمار جنایت شهر را بالا می‌برد (امری که برای اقتصاد محلی و ارزش املاک به هیچ وجه مناسب نیست) تمام هم خود را روی کسب درآمد از بخش‌های عمدتاً فقیر جامعه گذاشته‌اند. همه این‌ها بخشی از دلایل خشمی است که این روزها شاهد انفجار آن هستیم.

اما ترکیب شرکت‌کنندگان در تظاهرات و شعارهای آنان، حاکی از آن است که این ناآرامی‌ها، تنها به اعتراض به تبعیض نژادی محدود نبوده بلکه دلایل ریشه‌ای وسیع‌تری دارند که کل جامعه امریکا را به استثنای اقلیتی بسیار کوچک درگیر کرده است.

مثل روز روشن است (و حتی دوست‌داران نظام سرمایه‌داری مانند زیدآبادی اذعان دارند) که این جنبش را می‌توان «عمدتاً نوعی عملیات تخلیه خشم قشرهایی از جامعه امریکا دانست که از جهات مختلف و به دلایل گوناگون، با نظام سیاسی و اقتصادی حاکم بر امریکا سر ستیز دارند». این جهات کدام‌اند و دلایل چیستند؟

در سال ۱۹۷۵، میزان بدهی هر فرد آمریکائی در مقابل هر یک دالر درآمد، ۶۵ سنت بود. این میزان اکنون به یک دالر و سی سنت در مقابل هر دالر درآمد رسیده است! اکنون طبق آمار رسمی، نرخ بیکاری ۱۴.۷۵٪ است؛ در حالی که همین آمار، تعداد بیکاران در اثر شیوع کووید-۱۹ را برابر ۴۰ میلیون نفر، یعنی حدود ۳۰٪ تخمین می‌زند.

مردم امریکا می‌بینند که در فاصله روزهای ۱۳ فیروزی تا ۲۳ مارچ (یعنی در طول ۴۰ روز)، حدود ۳۵٪ از ارزش سهام در بازارهای بورس نیویورک سقوط کرد. یعنی زبانی حدود ۱۰ تریلیون دالر. اما در همین مدت، ارزش سهام

۱۰ شرکت برتر - که عمدتاً در زمینه «تجارت» دیجیتال فعال‌اند- حدود ۲.۳ تریلیون دلار رشد داشته است. مارک زاکر برگر، جف بزوس، و بیل گیتس - که جزو ۱۰ ثروتمند «برتر» جهان هستند- هر یک بین ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار به ثروت خود افزوده‌اند.

مردم امریکا می‌دانند که طی دو ماه (از ۱۸ مارچ تا ۱۹ مه)، ۷۵ نفر از میلیاردرهای کشورشان، ۴۵۴ میلیارد دلار ثروتمندتر شده‌اند، اما هیچ سرریز و عده داده شده‌ای از ثروت این افراد، نصیب محرومان جامعه نشده است. به عکس، بهای این رشد دارایی‌ها را، ۹۹٪ پائین جامعه پرداخته‌اند. آنان معنای «غارت» را این‌گونه لمس می‌کنند.

مردم امریکا، بی‌کفایتی مطلق هیأت حاکمه را می‌بینند که برای اخذ فرصتی به‌منظور فروش سهام خود قبل از سقوط بازار بورس، و جلوگیری از زیان شخصی، به‌مدت یک ماه، تمام هشدارهای چین و سازمان بهداشت جهانی را از دید مردم مخفی نگاه داشتند و اکنون برای فریب مردم، به اتهام‌زنی به چین روی آورده‌اند. علاوه بر آن، وعده تست رایگان تشخیص ویروس را زیر پا نهاده، و برای آزمایش و درمان هر مورد، هزاران دلار، از مبتلایان اخاذی می‌کنند. مردم امریکا در کنار مشاهده عینی افول شدید قدرت خرید خود، شاهد آن هستند که سالانه بین ۱۵ تا ۱۷ درصد از هموطنان‌شان برای زنده ماندن مجبور به گرفتن کمک از نوانخانه‌ها و کلیساها و دیگر مؤسسات خیریه هستند.

فرو دست‌ترین لایه‌های سفیدپوستان، با مهاجران قانونی و غیرقانونی، و با اکثریت سیاهپوستان، در محرومیت از هر گونه امنیت اقتصادی و اجتماعی در شرایط یکسانی قرار دارند و خود را با آنان هم‌بند و هم‌درد می‌دانند.

از این‌رو، شورش مردم امریکا، پاسخی است به غارت‌گری‌های طبقه حاکم - و نه فقط هیأت حاکمه- که به زعم امثال زیدآبادی، «امکان تغییر آن را بدون پرداخت هرگونه هزینه‌ای و صرفاً با انداختن رأی خود به صندوق، در اختیار دارند». مردم امریکا در اکثریت خود، دریافته‌اند که صندوق رأی، محلی برای تغییر حتی هیأت حاکمه نیست، چه برسد به طبقه حاکمه. این جمله از جان اف کندی است که گفته بود: «آنها که راه را بر انقلاب‌های صلح‌آمیز می‌بندند، انقلاب‌های خشونت‌بار را اجتناب‌ناپذیر می‌نمایند».

این طبقه حاکم، تجربه طولانی در سرکوب هر گونه جنبش حق‌طلبانه‌ای دارد. آنان همه‌گونه ظرفیت فریب افکار عمومی، انحراف جنبش، تصاحب شعارهای حق‌طلبانه و استفاده ماهرانه از نیروهای قهریه را به حد اعلا توسعه داده‌اند. مردم امریکا هنوز فراموش نکرده‌اند که «رودلف شنابلت»، یک مأمور مخفی پولیس، که خود را به هیأت یک آنارشیست آراسته بود، چگونه بمبی را به میان مأموران پولیس انداخت تا تظاهرات مسالمت‌آمیز ۴ مه ۱۸۸۶ در «هی مارکت» را به خاک و خون بکشاند و درس عبرتی به کارگران معترض و پیشرو دهند!

جناح‌های مختلف بورژوازی با تجربه امریکا، چه از میان سفیدپوستان، و چه از میان سیاهان؛ چه آنان که به کمک اوپاما آمدند، و چه آنان که به حذف ساندرز یاری رساندند، اینک علیه این جنبش متحد می‌شوند. مأموریت برخی، هم‌چون سناتور سیاهپوست بدنای چون «کامالا هریس»، همراهی ظاهری با معترضان است، و مأموریت امثال ترمپ، تقابل بی‌پرده با آنان. البته طبق معمول، در پاسخ به پیام همبستگی مردم دنیا که با اعتراضات خود عرصه را برای سیاست‌مداران امریکائی، هر چه تنگتر کرده‌اند، برخی از کهنه سیاست‌بازان بازنشسته و ثروتمندان دوراندیش، به تکاپو افتاده‌اند و خواستار خویش‌داری ترمپ و پولیس شده‌اند. اما جنبش پر توان‌تر از این است که به این زودی‌ها فرو بنشیند. نماد هم‌پیمانان متحد امریکا (یا وابستگان آن) جاستین ترو دو -نخست وزیر کانادا- است که در مقابل سؤال خبرنگار پیرامون احضار بی‌سابقه ارتش توسط ترمپ، آچمز شده و ۲۱ ثانیه خفه شده بود.

غارت چند فروشگاه و آتش زدن چند اتوموبیل، چه از طرف «لباس شخصی»ها باشد (که شواهدی هم در تأیید آن به‌دست آمده است)، چه از طرف جمعیت خشمگین غارت‌شده در طول دهه‌ها، و چه از سوی گروه‌های مسلح دست

راستی (که بشدت از طرف پولیس و نظام حاکم حمایت می‌شوند)، نمی‌تواند و نباید چهره اصلی جنبش را بپوشاند. همه می‌دانند که این، ادامه جنبش اشغال وال استریت است که اکنون رو به سوی اشغال کاخ سفید آورده است. هر چه که امثال زیدآبادی تلاش کنند تا اتفاقات اخیر را کم اهمیت و گذرا بنمایانند، مردم امریکا درس‌های عظیمی از نحوه مواجهه نظام با مطالبات خود خواهند گرفت. نسل جوان، در حال کسب تجربه است.

با سخنان تند اخیر ترمپ علیه جنبش ضدفاشیستی «آنتی‌فا»، چراغ سبزی به گروه‌های مسلح دست راستی داده شده است تا خشونت سازمان یافته علیه معترضان را نه فقط از «خارج» توسط پولیس و گارد ملی و ارتش، بلکه از درون و به کمک نئونازی‌های تجدیدحیات‌یافته در طول ۲۰ سال اخیر شدت بخشند. همان گروه‌های به قول BBC «نژادپرست معتقد به برتری سفیدپوستان که مسؤل بیش از ۷۰ درصد وقایع تروریستی خونین در امریکا هستند و افبی‌آی بسیاری از آنها را به اتهام تروریسم داخلی تحت تعقیب دارد». (<https://www.bbc.com/persian/world-51158049>) واقعاً تحت تعقیب دارد؟ در اخبار، ما فقط رد پای «تروریست‌های» اسلامی را می‌بینیم. هیچ اطلاعاتی از پیگرد ترورهای انجام شده به‌دست این نژاد پرستان به بیرون درز نمی‌کند.

دوستان امریکا، تخم یأس می‌پاشند، اما دوستان مردم، به نیروی خود برای مبارزه با بی‌عدالتی، سخت امیدوارند

منتشر شده در کانال مجله دانش و مردم